



25 مارچ 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

بررسی زوایای تاریک قتل امیر حبیب الله خان سراج الملة

بعضی ها به این فکر اند که در شرایط موجود پیچیدن به این مسائل تاریخی کشور لزومی ندارد و باید هر چه بیشتر توجه را به مشکلات روز معطوف کرد، اما به نظر این کمترین در جوار مسائل روز، تحقیق پیرامون تاریخ کشور نیز یک رسالت مهم محسوب میشود، تا نسل جوان به حقایق تاریخی آشنا شود. می گویند: "گذشته چراغ راه آینده است." علامه اقبال در زمینه چنین می فرماید:

ضبط کن تاریخ را پاینده شو +++ از نفسهای رمیده زنده شو
دوش را پیوند با امروز کن +++ زندگی را مرغ دست آموز کن
رشته ایام را آور بدست +++ ورنه گردی روز کور و شب پرست
سر زند از ماضی تو حال تو +++ خیزد از حال تو استقبال تو
مشکن ارخواهی حیات لازوال +++ رشته ماضی ز استقبال و حال

یکی از موضوعاتی که از مدتها بدینسو ذهنم را حین مطالعه مسایل تاریخ معاصر کشور مصروف می ساخت، همانا بررسی زوایای تاریک قتل امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین بود که بطور بسیار مرموز حوالی ساعات سه بجه شب مورخ 9 حوت 1297 ش (21 فبروری 1919م) در شکارگاه "کله گوش" لمقان (لغمان) بوسیله یک فرد ناشناس هنگامی به وقوع پیوست که امیر در خیمه مخصوص بخواب رفته بود و تعدادی از اهل دربار در خیمه های اطراف آن استراحت داشتند و خدام مؤظف در چند ردیف از خوابگاه امیر محافظت میکردند.

امروز با آنکه از این رویداد مدت 106 سال میگذرد، هنوز هم این موضوع مطرح بحث هموطنان علاقمند به تاریخ قرار دارد و گاه گاهی بحث های دلچسپ درباره انگیزه های این قتل، عامل یا عاملان آن و در نتیجه تحولات بس مهم بعدی آن با اختلاف نظر هائیکه در زمینه بین محققان تاریخ و نیز مردم عوام وجود دارد، صورت میگیرد. دلیل عمده تفاوت نظر ها البته ناشی از فقدان اسناد و تحقیقاتی است که سالها در مغشوشیت قرار داشته و نیز در حاشیه شایعات و حتی ذهنیت سازی های رژیم های بعدی عمداً ایجاد شده و کسی جرأت نمیکرد در آن باره ابراز نظر کند و در جستجوی حقایق برآید. از آنروز تا حال هنوز هم عامل و یا عاملان قتل و انگیزه های اصلی آن در پرده ابهام قرار دارد و هیچ سندی در دست نیست که الزامیت قطعی این عمل را بطور یقین مشهود سازد. واقعه نگاران، محققان تاریخ و سیاسیون هر یک بزعم خود در این مورد ابراز نظر کرده و بعضاً در آثار و نقل قول های خود شایعاتی را منعکس ساخته اند که بسیار سؤال انگیز به نظر می آیند.

یکی از کسانی که بعد از گذشت تقریباً نیم قرن ابراز نظر در مورد این قتل کرد، همانا مؤرخ شهیر میرغلام محمد غبار بود که در جلد اول کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" تحت عنوان فرعی "گشته شدن امیر حبیب الله خان - 21 فبروری 1919" با تفصیل بیشتر از صفحه 740 تا 750 به ذکر نکاتی

پرداخت که توجه دیگران را برای بحث به خود معطوف ساخت، چنانکه از آنوقت تا اکنون هنوز هم بحث به روی آن ادامه دارد.

غبار شرحی درباره محل وقوع قتل دارد و می نویسد: «خیمه امیر یک دیر کلان بود که در یک گوشه آن تخت خوابش با پرده ئی از صحن خیمه جدا میشد، در دور خیمه دهلیزی بواسطه یک دیوار تجری تشکیل شده بود که محل پاسبانی و استراحت غلام بچه ها و نوکریوال حضور امیر بود و در خارج تجیر عساکر شاهی و افسران محافظ قرار داشت. در اطراف آن خیمه های درباریان افراشته بود. در دهلیز خیمه امیر، محمد خان غلام بچه و خارج دهلیز شاه علیرضا خان کندکمر افسر نوکریوال بودند. شب پنجشنبه بود و 18 جمادی الاول 1337 (مطابق اول حوت 1297ش - 21 فروری 1919م) در ساعت سه بعد از نصف شب مردی مسلح - شاید با معاونی - یک گوشه از دامن خیمه را بالا زده سرعت داخل خیمه بزرگ گردید، درحالیکه شاه آرام و بیصدا خفته بود. مرد دهن تفنگچه خود را درنهایت خونسردی درین گوش چپ امیر گذاشته آتش کرد و سرعت از راهیکه آمده بود بدررفت. گلوله تفنگچه طرف راست پیشانی امیر را متورم ساخته بود و اما خارج نشد. بصدای تفنگچه محمد خان غلام بچه نوکریوال از دهلیز تجری با احتیاط داخل دروازه خیمه شده و از دور دید که شاه همچنان خفته است. مطمئن شد و برگشت، در صورتیکه شاه از جهان گذشته بود و در خارج خیمه فریادی بلند بود که میگفت: در نزدیک خیمه امیر صاحب شلیک اسلحه شده است. بعدها گفته میشد که این فریاد از خود ضارب بوده است و همچنین گفته شد: همین که ضارب از خیمه شاه خارج گردید فوراً از طرف شاه علیرضا خان کندکمر گرفتار گردید، ولی دفعتاً افسر عالی رتبه تری پیدا شد [غبار در اینجا از ذکر نام این افسر عالی رتبه شاید خود داری میکند، درحالیکه آن وقت گفته می شد که افسر عالی رتبه سپهسالار محمد نادر خان بوده است - والله اعلم] و بر رخ عسکر محافظ سیلی سختی کشیده ضارب را رها کرد و به کندکمر گفت: آرام باشید، اعلیحضرت خوابند. در هر حال امیر حبیب الله خان به اینصورت از بین برده شد.» (غبار صفحه 741)

غبار با ذکر مختصر مبنی برشایعات می نویسد: «تا آنوقت در تمام حلقه های پایتخت علناً گفته میشد که کشنده امیر حبیب الله خان، شجاع الدوله خان فراشباشی (عضو جمعیت سری دربار) است، نه دیگری» (صفحه 745)، و اما غبار در جلد دوم کتاب خود به شرح بیشتر می پردازد به این عبارات: «دیگر شاه [مقصد امیر حبیب الله خان سراج الملت است] نه اینکه از قلوب ملت و از مغز روشنفکران طرد و تبعید شده بود، بلکه دربار خود را نیز برضد خویش تجهیز نموده بود. اینست که حلقه سری دربار بغرض خاتمه دادن بفجایع امیر و اصلاح اداره افغانستان بمیان آمد. البته هیچ شخص درباری قادر به تشکیل حزبی در برابر سیطره شاه نبود، مگر آنکه تکیه بیکی از اعضای خانواده شاه داشته باشد. درخاندان شاه هم مردی که در سر چنین تشکیلاتی قرار بگیرد، موجود نمیشد، مگر دو نفر یکی سردار نصرالله خان نائب السلطنه برادر شاه که با سیاست خارجی و اداره داخلی برادر عقیدتاً مخالف بود. دیگر امان الله خان عین الدوله پسر سوم شاه که نسبت به سائر اعضای خاندان خود، جوان روشنفکر و آگاه و ترقیخواه بود، درحالیکه کاکایش نصرالله خان نائب السلطنه هواخواه نظام منجمد قرون وسطی محسوب میشد. درهر حال امان الله خان توانست که در راس یک جمعیتی در دربار قرارگیرد و بفعالیت ضد شاه بپردازد. درین جمعیت یک عده افراد مشکوک (مثل سپه سالار محمد نادرخان) با مرامهای خاص خویش [!!] نفوذ کرده بودند. اما امان الله خان و رهبری جمعیت بصورت عموم دارای مرام تغییر رژیم با کشتن شاه، تأمین استقلال خارجی و ریفورم در اداره و اجتماع افغانستان بود. عجالتاً پادشاهی مملکت هم به نائب السلطنه اختصاص داده شد و تعهد کتبی بامضای

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

اعضای جمعیت در حاشیه قرآن توسط امان الله خان به نائب السلطنه تحویل گردید.» (غبار، میر غلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد دوم، ویرجینیا - ایالات متحده آمریکا، صفحه 29)

غبار از 45 نفر نام می برد که عضویت جمعیت را داشتند، از جمله: امان الله خان عین الدوله (رئیس جمعیت)، محمد ولیخان بدخشانی، شجاع الدوله خان فراشبازی دربار، حضرت شمس المشایخ، محمدنادرخان سپه سالار، میر زمان الدین خان بدخشانی، محمد یعقوب خان و برادرش محمد سمیع خان، محمد ابراهیم خان، عبدالعزیز خان سارجن و افراد دیگر که البته محمود طرزی و محمود سامی و دیگران بیرون از جمعیت با امان الله خان رابطه خصوصی داشتند. (برای شرح مزید دیده شود: غبار...، جلد اول، صفحه 718 - 719)

غبار از قول غلام نبی خان چرخي روايت میکند که: «امیر حبیب الله خان به اشاره امان الله خان بدست شجاع الدوله به قتل رسید. شجاع الدوله قبلاً به انتقام گیری از امیر قسم یاد کرده بود، زیرا چون در یکی از مسافرتهاى امیر خیمه او کج و بی ترتیب نصب شده بود، شجاع الدوله را به پنجاه ضرب چوب محکوم ساخته بود. امان الله خان چون ازین حادثه اطلاع یافت او (یعنی شجاع الدوله) را به خود نزدیک ساخت و بعد به قتل پدر مأمور نمود.» (به نقل از: فرهنگ، میر محمد صدیق: "افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ پشاور، جلد سوم، صفحه 479 و 480) البته تنها شجاع الدوله نبود که باید از اینکار امیر عقده میگرفت، بلکه این شیوه شامل حال دیگر بزرگان نیز شده بود و به همین دلیل زشت خوئی امیر با دیگر بزرگان چنان معمول و عام شده بود که کسی را عقده بدل نمی ساخت تا تصمیم خطیر مبنی بر قتل امیر را بگیرد. غبار با آنکه از یک ایجنت انگلیس بنام مصطفی صغیر یاد میکند که در قتل امیر متهم شناخته میشود، اما از این موضوع طفره رفته و شجاع الدوله را قاتل اصلی می شمارد و مسئولیت را بردوش "حزب سِری دربار" می اندازد.

بعضی ها قتل امیر را به تیره شدن روابط امیر با علیا حضرت سرور سلطان - مادر شهزاده امان الله خان نسبت میدهند. علیاحضرت مدت طولانی زن محبوب و ملکه رسمی امیر بود و براو تأثیر زیاد داشت، اما بعداً امیر از او کناره گرفت و مخصوصاً پس از آنکه علیا حضرت در قصرچهلستون کابل جنجال برپا کرد که از آن به بعد مناسبات امیر با او آشکارا خصمانه شد. شایعه نزدیک به حقیقت اینست که میگویند شبی در قصرچهلستون خواهرمقرب امیر - شاهدخت هاجره ملقب به "أخت السراج" محفلی زنانه برپا کرده بود که در آن امیرمصرف عشرت و خوشگذرانی بود. علیا حضرت به مجرد آگاهی در نیمه شب خود را به قصررسانیده و مجلس به وضع ناهنجار برهم خورد. گفته میشود با اینکار امیر بعداً تصمیم گرفت علیاحضرت را طلاق دهد، ولی سردارنصرالله خان مانع شد و امیر را از این اقدام منصرف ساخت. از آن پس رنجش ها، کشیدگیهای داخلی و خصومتها بین امیر و علیاحضرت بحدی رسید که شهزاده امان الله خان به جدیت درمقابل پدریه حمایت مادرش پرداخت. بارکزائی ها و اقوام نزدیک ملکه نیز خاموشانه از او حمایت میکردند، ولی از ترس حرفی بزبان نمی آوردند. با برهم خوردن روابط داخلی، علیاحضرت به پلان قبلی خود مبنی به رسانیدن پسرش شهزاده امان الله خان به سلطنت باجدیت بیشتر دست بکار شد. البته سردارنصرالله خان نائب السلطنه برادر امیر و سردار عنایت الله خان معین السلطنه پسر ارشد امیرهریک خود را ذیحق جانشینی امیر میدانستند و درحالت عادی شهزاده امان الله خان چانس رسیدن به سلطنت را بجای پدر نداشت، زیرا اوپسر سوم امیر و روابط او و مادرش نیز با امیر برهم خورده بود. دراین شرایط فقط علیاحضرت بود که باید میکوشید تا موقف پسرش را در دربار و بین مردم تقویه کند، چنانکه همین کار را کرد، اما گمان نمیرود که علیا حضرت

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی

در این فکر بوده باشد که با قتل امیر بتواند پسرش را جانشین پدر سازد، زیرا دو کاندید قوی و مستحق دیگر برای احراز مقام سلطنت مقدمتر از شهزاده امان الله خان وجود داشت.

حافظ سیف الله سفیر هندی الاصل برتانیه در دربار افغانستان که در این وقت با اراکین دربار به جلال آباد رفته بود، بعد از شایع شدن خبر قتل امیر به حکومت خود نوشت: «هیچ کس جرأت ندارد نظریه اش را در مورد قتل امیر اظهار کند، زیرا اشتباهات به شاه ولی خان که به خانواده مصاحبین مربوط است، متوجه میشود، در حالی که هویت قاتل هنوز بطور قطع معلوم نیست.» (فرهنگ، میرمحمد صدیق: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، صفحه 479)

روز کیپل Roos-Keppel کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال مغربی این نظر را تأیید میکرد که در قتل امیر توطئه وسیع در کار بود، اما به نظر او قتل توسط نصرالله خان به همکاری اعضای خانواده مصاحبان طرح ریزی شده بود. اگرچه نماینده سیاسی انگلیس در کابل با نظر کیپل موافق نبود و آنهم به این دلیل که اگر نصرالله خان و خانواده مصاحبان در قتل امیر دست میداشتند، آنها قبلاً برای کنترل اداره امور در کابل که در آنوقت بدست امان الله خان بود ترتیبات می گرفتند. (زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس"، جلال آباد، 1391 ش/ 2013 م، صفحه 34)

فضل غنی مجددی در کتاب "افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان 1919 - 1929" (چاپ کالیفورنیا، 1997، صفحه 24-25) به استناد چندین مأخذ شرحی در باره ترتیبات امنیتی امیر در آنشب قتل دارد و می نویسد: «خیمه امیر در وسط خیمه های نظامی اش قرار داشت که قوای نظامی امیر چهار حلقه بزرگ را می ساختند: حلقه اول را قوای خاص امیر بنام فرقه "سراوس" تشکیل میداد که تحت قیادت سردار شاه محمود خان برادر محمد نادر خان بود. حلقه دوم را فرقه "رکابی" تشکیل میداد که زیر قیادت سردار شاه ولی خان برادر دیگر محمد نادر خان بود. حلقه سوم تحت قیادت سردار احمد علی خان پسر کاکای محمد نادر خان و حلقه چهارم تحت قیادت سردار احمد شاه خان پسر کاکای محمد نادر خان بود. در پهلوی این چهار فرقه نظامی، دو فرقه نظامی مهم دیگر بنامهای "فرقه شاهی" و "فرقه شش اردلی" تحت قیادت جنرال محمد نادر خان قوماندان اعلی نظامی بود.» مجددی در ادامه می نویسد: «از خلال مطالعه زمانیکه در آن قتل صورت گرفت، دانسته میشود که خیمه امیر زیر کنترل شدید قوای نظامی قرار داشت که تعداد افراد آن به چهار هزار میرسید و قیادت این قوا را خانواده جنرال محمد نادر خان بدست داشت، خانواده ای که امیر عبدالرحمن خان پسر خود امیر حبیب الله خان را از نزدیکی با ایشان منع نموده بود.» فضل غنی مجددی با تعجب از خود می پرسد که: «با این قوای بزرگ و امنیت قوی چگونه شخصی توانست در ساعت سه بجه و 20 دقیقه شب 20 فیبروری 1919 داخل خیمه امیر شود و بدون اینکه حاضر باشان داخل خیمه احساس نمایند، امیر را به قتل برساند و باز با وجود صدای تفتنگچه بتواند به آرامی از خیمه سلامت خارج شده ناپدید گردد؟»

لوئیس دوپری Louis Dupree (افغانستان شناس مشهور امریکائی) در کتاب "Afghanistan" راجع به توطئه قتل امیر حبیب الله خان می نویسد که: «روسها اتهام را بر برتانوی ها وارد می کنند که یک قاتل بنام "مصطفی صغیر" را استخدام کرده بودند... این شخص بعداً در ترکیه به اتهام سوء قصد بجان مصطفی کمال اتا ترک گرفتار گردید و حین محاکمه در 1922 در آنقره ضمن اقرار به دیگر جنایات خود، اعتراف کرد که امیر حبیب الله را نیز به قتل رسانیده است. مصطفی صغیر اعدام گردید، با آنکه برتانوی ها تلاش کردند او را نجات دهند؛ حتی پادشاه انگلیس جارج پنجم با ارسال یک پیام به اتا ترک خواهان عفو او شد.» دوپری علاوه میکند که: «بعضی ها قتل را به گروههای ضد برتانوی در

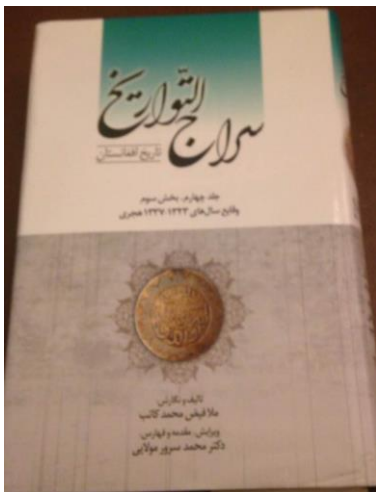
داخل دربار نسبت میدهند که هیچ سند قطعی در این اتهام وجود ندارد، از جمله میتوان از ترکیب اشخاص ذیل در دست داشتن به این حادثه ذکر کرد: نصرالله خان، امان الله خان، محمود بیگ طرزی، شجاع الدوله (احتمالاً قاتل)، محمد نادرخان و دیگر اعضای خانواده مصاحبان (از جمله شاه ولی خان، احمد شاه خان و محمدعلی خان)...» (دوپری، لوئیس: "افغانستان" - بزبان انگلیسی، چاپ سوم، یونیورسیتی پرنستن، 1980، صفحه 435 و 437)

میر محمد صدیق فرهنگ نیز اعتراف فوق الذکر "مصطفی صغیر" را که قتل امیرحبیب الله خان را به هدایت اداره جاسوسی بین المللی انگلستان انجام داده بود، در کتاب "افغانستان در پنج قرن اخیر" تذکر داده است و اما به آن رویداد و اعتراف قاتل باور ندارد؛ به این دلایل که می نویسد: «قرائن مختلف علیه این روایت موجود است، یکی اینکه هیچ کس در دربار و حوالی آن از وجود چنین شخص و حتی شخص مجهولی که بعد از حادثه قتل مفقود شده باشد، اطلاع نداده است و ورود یک شخص بیگانه به اردوگاه و خیمه امیر و فرار موفقانه او پس از ارتکاب به سوء قصد اگر کاملاً محال نباشد، لااقل دور از احتمال است. قرینه دیگر و قویتر اینکه وی [مصطفی صغیر] مدعی است که این عمل را به هدایت دستگاه جاسوسی انگلستان انجام داده، درحالیکه دستگاه مذکور و حکومت برتانیه که به منزله کارفرمای او بود، هیچگونه منفعتی در کشتن و ازبین بردن امیر نداشتند، زیرا امیر حبیب الله خان در جریان جنگ با وجود فشارهای مختلف و مشکلات زیاد، بیطرفی افغانستان را که فائده آن بیشتر از همه به انگلستان میرسید، حفظ نمود.» فرهنگ در ادامه می افزاید که: «بادرنظر گرفتن دلایل فوق، به احتمال قوی میتوان گفت که قتل امیر در اثر توطئه دربار و به دست یک نفر عمده آن صورت گرفته که طرح کننده آن غالباً امان الله خان و مادرش علیا حضرت و اجراء کننده آن شجاع الدوله بوده است.» (فرهنگ، میرمحمد صدیق: مأخذ بالا، صفحه 480)

فواد ارسلا درجنوری 2017 اسنادی را منتشر کرد که از ورای آن دست انگلیس ها در قتل امیر آشکار میگردد و ایجنت خاص آنها حینیکه میخواست کمال اتا ترک را در ترکیه به قتل برساند، ولی گرفتار شد و در جریان محاکمه خود اعتراف کرد که او در قتل امیرحبیب الله خان پادشاه افغانستان دست داشته است. او این موضوع را در این روزها با نشریک مقاله دیگر در افغان جرمن آنلاین با شرح مزید و ارائه اسناد مجدداً مطرح ساخت.

البته محققان دیگری نیز استند که در زمینه به ابراز نظر پرداخته اند، نه با شرح و بسط زیاد، بلکه با اختصار در یک یا چند پراگراف یا صفحه معدود، اما یگانه کسیکه با شرح مفصل بر زوایای تاریک قتل امیرحبیب الله خان شهید روشنی انداخته، مؤرخ شهیرملاء فیض محمد کاتب است که در کتاب "سراج التواریخ" جلد چهارم - بخش سوم بیش از یک صد صفحه گزارش را با ذکر تاریخ، حتی ساعات وقوع رویدادها و نام اشخاص طوری به قید قلم آورده که خواننده را مثل یک شاهد زنده در جریان حوادث قرار میدهد. خصوصیت بارز نوشته های مرحوم ملاء فیض محمد کاتب به حیث یک "واقعه نگار" در گزارش واقعی رویدادها است، نه در تحلیل واقعات و نتیجه گیری از آنها. او آنچه را به حیث محرر رسمی وقایع از بزرگان شنیده و یا شخصاً دیده و شاهد بوده، در "سراج التواریخ" نوشته است که این کتاب چند جلدی و قطور برای محققان و تحلیلگران مسائل تاریخ معاصر کشور یک مأخذ بسیار دقیق، با ارزش و معتبر محسوب میگردد و امروز از برکت آثار همین شخصیت است که بسا زوایای تاریک تاریخ معاصر کشور برای ما روشن میشود.

علامه فیض محمد کاتب فرزند سعید محمد خان که خود را از هزاره محمد خواجه میخواند، در سال 1279 ق (1241 ش) - هنگامیکه جنگ اول افغان و انگلیس در حال اشتعال بود، در غزنی چشم بدنیا کشوده و در سال 1349 ق (1309 ش) در کابل به رضای حق پیوسته و با نوشتن آثار گرانبها از جمله کتاب مستطاب "سراج التواریخ" نام خود را در تاریخ کشور جاودانی ساخته است. داکتر سرور مولایی در شرح حال این مؤرخ نامدار کشوری نویسد: «علامه بزرگ ملاء فیض محمد کاتب به دلیل کثرت آثار و حجم نگارش ها و دقت و صراحت و راستی و صدق و باور ژرف و استوار به حقیقت گوئی و واقع نویسی و راست خواهی، به ویژه در کار تحریر و تألیف سراج التواریخ، از مؤرخان و نویسندگان پرکار و نستوه شمرده میشود. بیشترین شناخت و شهرت و آوازه ملاء فیض محمد کاتب در اذهان و افکار خاصه و عامه مردم افغانستان به سبب چاپ و انتشار جلد های اول، دوم و بخش اعظم جلد سوم همین کتاب در زمان حیات او و امیرحبیب الله خان در مطبعه دولتی کابل و سپس تجدید چاپهای آن سه جلد با حروفچینی جدید در سالهای اخیر است.» (فوتوی علامه فیض محمد کاتب نویسنده کتاب "سراج التواریخ")



جلد چهارم در سه بخش با ویراستاری و فهرست نویسی داکتر محمد سرور مولایی در سال 1390 ش بوسیله مؤسسه انتشارات امیری در کابل چاپ گردیده که بخش اول آن وقایع سالهای 1315 تا 1318 ق (1276 تا 1279 ش) را در 767 صفحه، بخش دوم آن وقایع سالهای 1319 تا 1322 ق (1280 تا 1285 ش) را در 722 صفحه و بخش سوم و اخیر آن وقایع سالهای 1323 تا 1337 ق (1284 تا 1298 ش) را در 714

صفحه دربر میگیرد که مجموع صفحات جلد چهارم در سه مجلد به 2203 صفحه میرسد. به این اساس تعداد صفحات سراج التواریخ از آغاز جلد اول تا ختم جلد چهارم در هفت مجلد در چاپ جدید بشمول فهرست مندرجات و نام اشخاص و محلات جمعاً به 5344 صفحه بالغ میشود که البته 180 صفحه مقدمه داکتر مولایی شامل آن نمیباشد.

جلد چهارم از دنباله حکومت امیر عبدالرحمن خان از سال 1314 ق تا 1319 ق که پایان دوره حکومت اوست و از آغاز دوران امیر حبیب الله خان تا گزارش کشته شدن او و بیعت با سردار نصر الله خان در جلال آباد و با امیرامان الله خان در کابل را در بردارد یعنی در واقع با گزارش امارت شش روزه نصرالله خان و سپس بیعت او با امیرامان الله خان و فوت مرموز او در زندان و شبانه به خاک سپرده شدن او به پایان میرسد.»

یگانه نگارنده ای که شرح مبسوط با ذکر جزئیات این حادثه را که شخصاً به چشم دیده و به گوش شنیده و درحقیقت در بسا موارد شاهد عینی بوده است، فقط پنج شش سال بعد از وقوع آن یعنی در سال 1304 ثبت اوراق تاریخ کرد، علامه فیض محمد کاتب میباشد که در جلد چهارم، بخش سوم کتاب "سراج التواریخ" در حدود یک صد صفحه را به گزارش رویداد های یومیه آن اختصاص داد. از

د پانو شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

آنجائیکه به دلایلی نامعلوم دست نویس قسمت اخیر جلد سوم سراج التواریخ و سلسله مکمل جلد چهارم آن تا یک وقت در ریاست دارالتألیف وزارت معارف وقت موجود بود، دفعتاً مفقود و از دسترس بیرون گردید، لذا با فقدان این سند مهم کتبی یک برهه ای مهم تاریخ آن عصر در تاریکی قرار گرفت و هیچ محقق دیگر نتوانست در زمینه بطور مستند آنرا اشاعه نماید. خوشبختانه در سال 1386 ش روی تصادف این نسخه کمیاب و مهم دست نویس علامه کاتب بوسیلهٔ محترم محمد وسیم امیری از نزد ورثه نویسنده پیدا و دستیاب شد و به ویراستاری دانشمند هموطن جناب داکتر محمد سرور مولایی با ایزاد یک مقدمه مبسوط و تصحیح و فهرس در سال 1390 ش در کابل به چاپ رسید. ناشر این کتاب بس مهم محترم وسیم امیری در زمینه می نویسد: «بخش اخیر جلد سوم را با تمام جلد چهارم آن که با خط زیبایی مؤلف محترم آراسته گردیده است و خبر پیدا شدن آنرا سه سال قبل برای همگان اعلام کردم و نسخه اصلی آنرا با این شرط در اختیار وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ کشور و آرشیف ملی قرار دادم که امتیاز نشر آن در اختیار خودم که پیدا کنندهٔ آن هستم، قرار داده شود. بنده [امیری] از همان زمان در صدد انتشار آن برآمدم که مقدمه، تصحیح و فهرس آن را استاد محترم جناب داکتر مولایی به عهده گرفتند که قریب سه سال زمان را دربرگرفت و در این مدت کسانی که از طریق مطبوعات و رسانه های جمعی از پیدا شدن آن آگاهی یافته بودند، بارها به من مراجعه کرده، با پیشنهاد قیمت های گزاف می خواستند آنرا بخرند و به خارج کشور انتقال داده زینت بخش کتابخانه های کشورهای بیگانه نموده و یا احتمالاً نابود نمایند، ولی من [امیری] این عمل را خیانت به کشور و سرمایه ملی دانسته از فروش آن خودداری کردم. اینک متن کامل کتاب را با چاپ و صحافت زیبا در اختیار علاقمندان قرار داده امید است که این تلاش صادقانه ناشر مورد رضایت علاقمندان و ملت عزیز افغانستان را فراهم آورد. - محمد وسیم امیری ، کابل تابستان 1390»

ناگفته نباید گذاشت که ملاء فیض محمد کاتب رویدادهای ده ماههٔ سال اول سلطنت امیرامان الله خان را نیز به قید قلم آورده بود که اوراق آن متأسفانه از دفتر ریاست دارالتألیف وزارت معارف آن وقت مفقود گردیده و تا اکنون از آن خبری نیست. اگر این اثر روزی بدست آید، میتوان آنرا جلد پنجم سراج التواریخ محسوب کرد. همچنان یک کتاب مهم دیگر مرحوم کاتب تحت عنوان "تذکر الانقلاب" شرحی در بارهٔ رویداد های مهم حکومت 9 ماهه سقوی نیز به عین سرنوشت گرفتار و از آرشیف مفقود شد، اما بعدها نسخه دست نویس آنرا آرشیف ملی افغانستان از خانواده مرحوم کاتب خریداری کرده و بعداً در سال 1392 ش (2013م) به ویراستاری محترم علی امیری در جرمنی در 388 صفحه چاپ گردید.

اینجانب وقتی از چاپ جدید کتاب "سراج التواریخ" در هفت مجلد قطور و بخصوص جلد چهارم در سه بخش که بار اول به زینت طبع در کابل آراسته شده بود، آگاهی یافتم، فوری دست بکار شده و آن مجموعهٔ بزرگ را دستیاب کرده و به مطالعه دقیق آن پرداختم. در این میان محتوای صد صفحه اخیر جلد چهارم - بخش سوم که به موضوعات سفر امیر به جلال آباد و در نهایت رویدادهای مربوط به قتل امیر در شکارگاه "کله گوش" واقع در یک درهٔ تنگ در لغمان و سپس رویداد های بعدی نظرم را جلب کرد و این بار اول بود که با چنین شرح و بسط مستند و دقیق برخوردم و با مطالعه آن بسا نکاتی که تا آنوقت برایم مغشوش بود، روشن گردید و مصمم شدم تا به استناد آن شرحی بنویسم که تا آنوقت هیچیک از محققان قبلی در باره رویداد قتل امیر موصوف به آن مأخذ معتبر و دقیق دست نیافته بودند.

با این ترتیب به نوشتن و نشر یک سلسله مقالات تحت عنوان "اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج المله به استناد سراج التواریخ" پرداختم که جمعاً در 23 قسمت سر از تاریخ 11 دسمبر 2016 تا

10 جنوری 2017 در ویبسایت وزین "افغان جرمن آنلین" اقبال نشر یافت. از آن تاریخ به بعد با تحقیقات مزید کوشیدم سلسله مقالات مذکور را به شکل کتاب تدوین و آنرا به چاپ برسانم که کتاب در اواخر سال 2019 تکمیل و آماده چاپ گردید، اما مصروفیتم با نوشتن و چاپ کتاب های دیگر (از جمله کتاب سه جلدی "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام" در سال 2019 در 1330 صفحه و چاپ آن در کابل، کتاب "رویدادهای عمده در دوره صدارت شاه محمودخان غازی" در سال 2020 در 421 صفحه و چاپ آن در کالیفورنیا، همچنان کتاب "نشیب و فراز خانواده سردار یحیی خان از تبعید تا سلطنت" در سال 2023 در 800 صفحه بزرگ و چاپ آن در پشاور) مرا از چاپ کتاب "اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة" تا این دم باز داشت و نتوانستم به چاپ آن اقدام دارم. امید است عمر بقا کند و بزودی به این هدف نایل آیم.

از انجائیکه اکنون با نشر دو مقاله اخیر محقق دانشمند جناب فواد ارسلا که اخیراً در این پورتال درباره نقش یک ایجنٹ برتانوی بنام "مصطفی ساگر [صغیر]" در قتل امیر موصوف اسناد متعبر را به ادامه آنچه قبلاً در سال 2017 نوشته بودند، با مدارک بیشتر به نشر سپرده اند و مورد علاقمندی خوانندگان عزیز قرار گرفته است، فرصت مناسب خواهد بود که متن کتاب را جهت نشر در آرشیف کتابخانه حبیبیه ارسال دارم تا هموطنان علاقمند به موضوع با مطالعه آن به عمق قضیه آگاه شوند و بسا ادعا های قبلی را که بیشتر بر مبنای شایعات و افواها و نیز ذهنیت سازی های رژیم های بعد از دوره امانی در بین مردم و در آثار بعضی مؤرخان منعکس شده بود، مورد تجدید نظر قرار دهند. (مراجعه شود: به کتاب مذکور در آرشیف کتابخانه حبیبیه در این پورتال)